چالش‌های اندیشه‌ورزی
درباره تمدن نوین اسلامی در حوزه‌های علمیه

محسن الویری[1]

درآمد

به نظر می‌رسد ابهامی درباره مفهوم واژگان کلیدی بحث وجود نداشته باشد؛ بنابراین تنها به یک نکته بسنده می‌شود که مراد از اندیشه‌ورزی در این بحث اندیشیدن محض درباره تمدن نیست؛ بلکه مجموعه فرایندها و رفتارهایی که به این اندیشیدن کمک می‌کند، نیز ابعاد آن مدنظر است. وقتی از اندیشه‌ورزی درباره تمدن نوین اسلامی سخن می‌گوییم، در حقیقت یک گام عقب‌تر از پرداختن، حتی درباره مفهوم این تعبیر و واژگان تشکیل‌دهندهٔ آن ایستاده‌ایم؛ ازاین‌رو در این بحث نیازی به توضیح درباره مفهوم تمدن و تمدن اسلامی و تمدن نوین اسلامی نیست.

بنابراین آن‌چه اهمیت زیادی دارد آگاهی از چالش‌های اندیشه‌ورزی درباره تمدن نوین اسلامی است که آن‌ها را برمی‌شماریم. برشمردن این چالش‌ها که جمع‌بندی مطالعات و گفت‌وگوهای انجام‌شده در میز تمدن اسلامی دفتر تبلیغات اسلامی است، به مفهوم برجسته‌کردن آسیب‌ها به بهای نادیده‌گرفتن توانمندی‌ها و ظرفیت‌های حوزه نیست؛ بلکه به مفهوم روشن‌ساختن موانع قابل رفع در فرایند تمدن‌اندیشی حوزه‌های علمیه بر اساس یک تجربه کوتاه و شنیدن ملاحظات مخاطبان برای نقد و ارزیابی آن است.

این چالش‌ها که ترتیب ذکر آن‌ها نشان اهمیت و یا اولویت آن نیست، عبارت‌اند از:

۱. شتاب‌زدگی برای رسیدن به نتیجه: با وجود این‌که بر اساس سنت پژوهشیِ حوزه‌ها به طور معمول نقطه عزیمت هر پژوهش، مقدمات بعیده با تکیه بر واکاوی‌های واژه‌شناختی است، تا آن‌جا که این تعبیر مزاح‌آلود را که هر پژوهشی در حوزه علمیه از خلقت آدم علیه‌السلام آغاز می‌شود، موجه جلوه می‌کند؛ بنابراین در برخی موضوعات نوپدید به گونه‌ای رفتار می‌شود که گویی بدون انباشت دانش و بدون عبور از دالان‌ها و پلکان‌های طولانی و پیچیده و نفس‌بُر می‌توان یافته‌های علمی همتراز کشورهای پیشتاز در این زمینه ارائه کرد. این شتاب‌زدگی را در برخی نوشته‌ها و گفته‌های همراه با گزاره‌های جزمی بدون پشتوانه نظری به آسانی می‌توان دید.

۲. ناآگاهی از مطالعات و پژوهش‌های نظری و میدانی موجود در دیگر کشورها و بی‌اعتنایی به آن: بحث‌های تمدنی در غرب یک تاریخ روشن و پرمطلب دارد و یک دوره بر صدر نشستن؛ سپس به حاشیه رانده‌شدن و بار دیگر به میدان آمدن را طی کرده است و آگاهی از آن بی‌تردید افق‌های بسیار خوبی را در برابر ما می‌گشاید. بسیاری از اصحاب حوزه هیچ آگاهی از این مطالعات و پژوهش‌ها ندارند و نیازی هم به آگاهی‌یافتن از آن نمی‌کنند. در کشورهای اسلامی هم خودآگاهی تمدنی و موضوع توجه به تمدن نوین اسلامی زودتر از کشور ما آغاز شد و میراث علمی درخور توجهی در این کشورها پدید آمده است. سوگمندانه باید پذیرفت که این میراث نیز جز اندکی از آن به کشور ما راه نیافته است و هیچ کوشش روشمندی برای

بسیاری از اصحاب حوزه هیچ آگاهی از این مطالعات و پژوهش‌ها ندارند و نیازی هم به آگاهی‌یافتن از آن نمی‌کنند. در کشورهای اسلامی هم خودآگاهی تمدنی و موضوع توجه به تمدن نوین اسلامی زودتر از کشور ما آغاز شد و میراث علمی درخور توجهی در این کشورها پدید آمده است. سوگمندانه باید پذیرفت که این میراث نیز جز اندکی از آن به کشور ما راه نیافته است و هیچ کوشش روشمندی برای شناخت و انتقال این میراث به چشم نمی‌خورد. آگاهی از پیشینه مطالعات غربی و عربی درباره مفهوم تمدن و تمدن اسلامی و حتی تمدن نوین اسلامی؛ همانند بحث بررسی اقوال در فرایند بررسی فروع فقهی است.

شناخت و انتقال این میراث به چشم نمی‌خورد. آگاهی از پیشینه مطالعات غربی و عربی درباره مفهوم تمدن و تمدن اسلامی و حتی تمدن نوین اسلامی؛ همانند بحث بررسی اقوال در فرایند بررسی فروع فقهی است. اگر یک فقیه بررسی اقوال پیشینیان را به درستی، با حوصله و دقت انجام دهد آنگاه هم می‌توان از توان تتبع و مهارت دسته‌بندی او آگاه شد و هم مهم‌تر از آن میزان نوآوری او را در بحثی که خود می‌خواهد ارائه دهد دریافت. در مطالعات تمدنی نیز آگاهی از کارهای پیشینیان ما را از تکرار راهی که پیش از این پیموده شده است بی‌نیاز می‌کند و به تجربه‌ها و اندوخته‌های آن‌ها پشت‌گرم می‌سازد.

۳. نبود دروس واسطه بین مباحث علمی رایج در حوزه‌ها و پیشینه دانشی موردنیاز برای تمدن‌پژوهی: این نکته بر کسی پوشیده نیست، که متون بسیار ارزشمند دینی و دین‌پژوهی به ادله مختلفی؛ همانند امکان مبنا قرارگرفتن و کاربرد برای گره‌گشایی از مشکلات کشور ندارند؛ برای مثال نمی‌توان فقط با منابع موجود و به وسیله کسانی که فقط همین دروس سنتی حوزه را فرا گرفته‌اند برای مشکلات کشور چاره‌اندیشی کرد.

> تمدن پیشین اسلامی که قلمرو گسترده‌ای از جنوب اسپانیا تا شمال چین را با همه تنوع اقلیمی، زبانی، نژادی و فرهنگی در بر می‌گرفت و به تعبیر مرحوم زرین‌کوب در کتاب *کارنامه اسلام*؛ همچون پیکری واحد بود که روح آن اسلام بود و اجزای مختلف آن را اقوام مختلف تشکیل می‌دادند و به تعبیر ایشان، مغز این پیکر را هم ایرانیان تشکیل می‌دادند. این تلقی که قرار است در ایران یک تمدن نوین اسلامی درست کنیم و همه دیگر آحاد امت اسلامی در برابر ما سر خم کنند بسیار رؤیایی و به یقین تحقق‌ناپذیر است.

وجود یک سلسله دانش‌های واسطه‌ای برای ایجاد پیوند بین دروس حوزه و نیازهای جامعه اجتناب‌ناپذیر است، مثل وضعیتی که در زمینه دانش اقتصاد و علوم سیاسی و مانند آن مشاهده می‌کنیم که طلاب دینی پس از فراگرفتن این دروس می‌توانند از متون دینی راهکاری برای جامعه ارائه کنند، چنین دروس و رشته‌ای برای مباحث تمدنی هنوز وجود ندارد؛ در نتیجه تعداد کسانی که توان پژوهش در زمینه مباحث تمدنی را دارند بسیار اندک است و چه بسیار طرح‌های مطالعاتی و پژوهشی که به دلیل نبود نیروی پژوهشی مناسب راکد و معطل مانده است.

۴. ایرانی و شیعی‌دیدن تمدن نوین اسلامی: چالش دیگری که در سطح حوزه؛ بلکه در بخش‌های دیگر کشور به چشم می‌خورد نگاه محدود درون‌مذهبی و نگاه ملی به آن است؛ یعنی هنوز در ذهن بسیاری از دوستان این تلقی وجود دارد، که تمدن نوین اسلامی یک تمدن مبتنی بر مکتب اهل بیت(علیهم‌السلام) می‌باشد که قرار است در محدوده سرزمینی کشور ایران تحقق یابد! حال آن‌که یکی از ویژگی‌های گریزناپذیر یک تمدن؛ وسعت آن، دربرگیرندگی سرزمین‌های مختلف، اقوام و

نژادهـای مختلـف، زبان‌های مختلف و مذاهب مختلف است، مانند تمدن پیشین اسلامی که قلمـرو گسـترده‌ای از جنـوب اسـپانیا تا شـمال چیـن را بـا همـه تنـوع اقلیمی، زبانـی، نژادی و فرهنگـی در بـر می‌گرفـت و بـه تعبیـر مرحـوم زرین‌کـوب در کتـاب *کارنامـه اسـلام*؛ همچـون پیکـری واحـد بـود کـه روح آن اسـلام بـود و اجـزای مختلـف آن را اقـوام مختلـف تشـکیل می‌دادنـد و بـه تعبیـر ایشـان، مغز ایـن پیکر را هـم ایرانیـان تشـکیل می‌دادنـد. ایـن تلقی که قـرار اسـت در ایـران یـک تمـدن نوین اسـلامی درسـت کنیـم و همـه دیگـر آحاد امت اسـلامی در برابـر مـا سـر خـم کننـد بسـیار رؤیایـی و بـه یقیـن تحقق‌ناپذیـر اسـت.

۵. فقـدان نـگاه امت‌گـرا: چالـش دیگـری کـه همـان چالـش پیشـین بـا عبارتـی متفـاوت باشـد؛ ولی به دلیل اهمیت آن شایسـته اسـت جداگانـه ذکـر شـود، فقـدان نـگاه امت‌گـرا در فهم تمدن نوین اسـلامی اسـت. اصولاً گسـتره تحقـق تمـدن، یـک جامعـه وسـیع و گسـترده اسـت و گسـتره تحقـق تمـدن اسـلامی هـم امـت اسـلامی اسـت. بسـیاری از فعالیت‌هـای رایـج در حـوزه فـارغ از چنیـن نگاهـی صـورت می‌گیـرد، بـر اسـاس آموزه‌هـای اسـلامی یـک فرد مؤمن باید کلان‌نگر باشـد و رفتارهای خود را نـه فقـط در مقیـاس فـردی؛ بلکـه در مقیاس یک سلسـله دایره‌هـای متحدالمرکز خانوادگی، محلی و شـهری، منطقه‌ای و کشـوری، قاره‌ای و جهانـی و حتـی فراتـر از آن تمدنـی ببینـد؛ به ایـن معنـی کـه حتـی آینـده را هم مد نظـر قرار دهـد و هـر کاری کـه انجام می‌دهـد به احتمال دیده‌شـدن و اثرگذاشـتن آن در جهان آینده هم بیندیشـد؛ بنابرایـن همیـن توقع کـه یک طلبه فعالیت‌هـای خـود را در مقیـاس امت اسـلامی ببینـد، انتظـار نادرسـتی نیسـت. درصـد بسـیار بالایـی از درس‌هـا، بحث‌هـا، مقاله‌ها، کتاب‌ها و سـخنرانی‌های موجـود در حـوزه خالـی از چنیـن رویکردی اسـت. روشـن اسـت کـه مراد سـخن این نیسـت کـه همه بحث‌هـای رایج در حوزه تعطیل شـود و به جای آن، همه از تمدن سـخن بگوینـد، خیـر؛ بلکـه مـراد این اسـت که همیـن بحث‌هـای رایـج فقهـی و اصولـی، تفسـیری و حدیثـی، کلامـی و جـز آن با رویکرد تمدنـی ارائه شـود.

از سـوی دیگر، امروزه در سـطح امت اسلامی کشـورهایی ماننـد ترکیـه و مالـزی در سـطح دولت‌هـا و مصـر در سـطح نخبـگان بـه دنبـال اجرایی‌کـردن الگوهـای تمدنـی خـود هسـتند، حتـی عربسـتان هـم کـه بـه سـرعت در حـال بازآفرینـی تمدن ایسـتای غـرب در یک مقیاس کوچـک اسـت، در حال ارائـه یک الگوی تمدنی برای تمدن نوین اسـلامی اسـت. بی‌اطلاعی از ایـن الگوهـا و تجربه‌هـا بسـیاری از مطالعـات و پژوهش‌هـا را بی‌اثـر و یـا کم‌اثـر کـرده اسـت.

۶. بی‌اعتنایی به قانون اساسی: چالش دیگری کـه در بسـیاری از حیطه‌هـا؛ از جملـه حیطـه پیشـرفت‌پژوهی و تمدن‌پژوهـی در حوزه‌هـای علمیـه بـه چشـم می‌خـورد، چشم‌پوشـیدن از قانـون اساسـی و مراجعـه مسـتقیم بـه قـرآن و روایـات بـرای کشـف راه حـل و پاسـخ بـه

پرسش‌ها و حل مشکلات کشور است. این کار شبیه این است که برای رسیدن به یک مقصد هر کس متناسب با توان خود یک راه در نظر بگیرد و در عمل شاهد باشیم که این راه‌ها تا چه اندازه با هم متداخل و یا متنافی هستند. قانون اساسی یک میثاق ملی و دربردارنده خطوط کلی شیوه اداره جامعه و برآمده از یک اجماع نخبگانی و توده‌ای مبتنی بر مکتب اهل بیت علیهم‌السلام است که مسیر کلی رسیدن به این مقصد را مشخص ساخته است و مادام که در آن تغییری داده نشده است، به همین صورت کنونی دارای اعتبار است. جای شگفت است که این سند بسیار مهم و معتبر را که بهای بسیار کلانی برای به دست آمدن آن پرداخته شده است کنار گذاشته‌ایم و همگی به دنبال ابداع روش‌های ویژه خود هستیم. اختلاف نظرها باید مانند مسیرهای مختلف درون یک بزرگراه باشد، نه این‌که هر فرد یا گروهی در پی ابداع بزرگراه ویژه خود باشد و همه مطالعات دینی ناظر به حیطه اجرا در کشور باید در چارچوب قانون اساسی به عنوان آن بزرگراه باشد؛ به همین دلیل محورنبودن قانون اساسی در کشور (طبعاً به صورت نسبی) درباره کارآمدی و ناکارآمدی نظام جمهوری اسلامی کشور نمی‌توان سخن گفت؛ چون قانون اساسی این کشور هنوز به صورت کامل اجرا نشده است تا بتوان درباره کارآمدی آن و سرانجام نظام جمهوری اسلامی ایران اظهار نظر کرد.

۷. ضعف فرهنگ گفت‌وگو: اصل بحث‌های تمدنی نیازمند روحیه همگرایانه است. نگاه تمدنی نسبت به اجزای یک تمدن نمی‌تواند نگاه واگرایانه باشد. نگاه تمدنی، حتی نسبت به دیگر تمدن‌ها هم ضمن حفظ غیریت خود و غیرت تمدنی خود، نگاه طمع و طلب نسبت به دستاوردهای مثبت آن است. امروزه گاه کسانی در حوزه‌های علمیه از تمدن نوین اسلامی سخن می‌گویند که نسبت به هر کس که اندک تفاوتی با مشرب و مرام و سلیقه آن‌ها داشته باشد خشمی خانمان‌سوز و کینه‌ای ویرانگر دارند. با چنین نگاهی نمی‌توان هم‌افزایی پیشرفت‌آفرین و تمدن‌ساز پدید آورد. به رسمیت‌شناختن تنوع دیدگاه‌ها و رواج گفت‌وگو برای تبیین آنچه خود آن را حق می‌دانیم و تن‌دادن به نتایج گفت‌وگو یکی از بایسته‌های نخستین تمدن‌اندیشی است.

امروزه گاه کسانی در حوزه‌های علمیه از تمدن نوین اسلامی سخن می‌گویند که نسبت به هر کس که اندک تفاوتی با مشرب و مرام و سلیقه آن‌ها داشته باشد خشمی خانمان‌سوز و کینه‌ای ویرانگر دارند. با چنین نگاهی نمی‌توان هم‌افزایی پیشرفت‌آفرین و تمدن‌ساز پدید آورد. به رسمیت‌شناختن تنوع دیدگاه‌ها و رواج گفت‌وگو برای تبیین آنچه خود آن را حق می‌دانیم و تن‌دادن به نتایج گفت‌وگو یکی از بایسته‌های نخستین تمدن‌اندیشی است.

مراد از گفت‌وگو کوشیدن صادقانه برای فهمیدن دیگری و فهماندن خود به دیگری همراه با رعایت اخلاق است و به هیچ روی به معنای چشم‌پوشیدن از حق و کوشش‌نکردن برای اقامه حق نیست.

مراد از گفت‌وگو کوشیدن صادقانه برای فهمیدن دیگری و فهماندن خود به دیگری همراه با رعایت اخلاق است و به هیچ روی به معنای چشم‌پوشیدن از حق و کوشش‌نکردن برای اقامه حق نیست.

۸. نگاه خُرد و ذره‌ای به کارهای تمدنی حوزه و کم‌انگاشتن آن‌ها: برخی از افراد دغدغه‌مند که پرورده حوزه هستند، با جدا از هم در نظر گرفتن کارهایی که در حوزه در زمینه مسائل تمدنی صورت می‌گیرد و مقایسه آن با مجموعه فعالیت‌های تمدنی غربی‌ها مدام بر طبل تحقیر و کم‌شمردن کارهای رایج در حوزه می‌زنند و در شیپور نومیدی می‌دمند. این کار مانند آن است که کسی در آغاز بهار تنها به یک جوانه کوچک بنگرد و با تشبیه آن جوانه با تصاویری که از بهار در دست است، آمدن بهار را ناممکن بشمرد؛ ولی انصاف این است که باید به دشت نگریست و جوانه‌ها را یکجا دید و در آن صورت می‌توان پیش‌بینی کرد که روزی این دشت رنگ بهار به خود خواهد گرفت؛ بنابراین مراحل رشد تمدنی در همه جوامع مختلف به صورت نسبی یکسان است و وضعیت کنونی کشورمان با همه مشکلات و کاستی‌ها و تنگناها در مقایسه با مراحل نخستین خیزش تمدنی دیگر سرزمین‌ها بسیار نویدبخش و امیدوارکننده است.

۹. اهتمام نداشتن: چالش دیگری که برحسب تجربه میز تمدن اسلامی نشان می‌دهد در سطح حوزه وجود دارد این است که با وجود برخی کوشش‌های فردی، نهاد حوزه مسئله اندیشه‌ورزی در موضوع تمدن را همچنان به عنوان یک امر حاشیه‌ای و زینت‌المجالسی می‌شمرد و آن را به صورت جدی در دستور کار خود قرار نداده است. برای نمونه شاید حدود سه سال است که شماری از دوستان موضوع تأسیس یک انجمن علمی با محوریت مباحث تمدنی را دنبال می‌کنند و هنوز این انجمن به راه نیفتاده است.

۱۰. ضعف تاریخ‌نگری: به معنای ثبت‌وضبط‌نکردن تجربه‌های حوزه در این‌گونه مسائل؛ به‌ویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی تا کنون و ضعف صورت‌بندی مسئله به معنای دوربودن ذهن اصحاب حوزه از صورت‌بندی موضوع تمدن و پرسش‌های بنیادی مربوط به آن است.

پی‌نوشت:

۱. استاد دانشگاه باقرالعلوم علیه‌السلام.